

۲۰۱۹/۰۲/۱۱

کاندید اکادمیسین سیستانی

مکتی بر مقاله [اشرف غنی] «به دنبال اقتدار داودخانی»

(بخش دوم)

تفاوتهای دولتمداری اشرف غنی با داودخان**رئیس جمهور اشرف غنی و رئیس جمهور شهید داودخان**

در قسمت اول این مقاله [اشرف غنی، بندهال اقتدار داودخانی] منتشره روزنامه راه مدنیت، گفتیم که نویسنده مقاله اقدامات اشرف غنی را شبیه اقدامات داودخان وانمود کرده ولی مشخص نمیکند که کدام کار اشرف غنی شبیه با کار داودخان است؟ اشرف غنی نیز خود را پیرو داودخان نگفته، ولی بارها به این نکته اشاره کرده است که میخواهد فصل نایم [برنامه های] امان الله خان را تکمیل نماید، بنابراین برنامه کاری اشرف غنی، تدویم برنامه های عهدامانی است، که البته داودخان نیز در همین راستا، حرکت میکرد و بسا از برنامه های آن شاه مترقی را توسط پلانهای پنچساله یکم و دوم خود در کشور پیاده ساخت. اشرف غنی نیز قسردارالامان را که در عهدنامیمون ربانی به خاکدان مبدل شده بود، دوباره بازسازی نموده و میخواهد آنرا تا تجلیل از صدمین سالروز استقلال کشور آماده بهره برداری مجدد نماید. بنابراین اگر نویسنده اشرف غنی را با امان الله خان به مقایسه میگرفت، شاید قلمش راه صواب می پیمود. اما او خواسته پیامی را به اشرف غنی برساند که باید میرساند و آن صرف نظرکردن اشرف غنی از برنامه مهارکردن آبهای رودخانه های کشور و کنارزدن رهبران جهادی است و الا با سرنوشتی روبرو خواهد شد که داودخان و امان الله روبرو شده بودند.

حال تفاوت های دولتمداری اشرف غنی را با دولتمداری داودخان، از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی و امنیتی مورد بررسی قرار میدهم.

د پانو شمیره: له 1 تر9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دلېکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

1- نخستین تفاوت اینست که داودخان با داشتن تجربه ده ساله صدارت و پیاده کردن پلانهای پنجساله انکشافی و اقتصادی در افغانستان خود را بحیث یک عنصر ملی و خدمتگزار به مردم تثبیت کرده بود، و ده سال بعد وقتی دید در تمرینات دموکراسی تاجدار شیرازه کشور در حال از هم پاشیدن است، با یک تصمیم شخصی از طریق یک کودتای سفید [که صرف یک نفر ضایع شد] سکان قدرت را در دست گرفت و بدون مخالفت اردوی ملی و اقوام و گروه های سیاسی، و بدون داشتن خار بگلی بنام رئیس اجرائیه، به تطبیق پلانهای انکشافی در کشور پرداخت. ولی اشرف غنی نه تنها از چنین تجاربی برخوردار نبود، بلکه در شرایط حضور جامعه بین المللی در افغانستان در انتخاباتی شرکت ورزید که ممکن نبود بدون کمک امریکا، بقدرت برسد. ولی طوری بقدرت رسید که یک مزاحم جدی را نیز در کنارش قرار دادند تا پیوسته محل برنامه هایش باشد.

2- اشرف غنی در حالی که برنده انتخابات به نظرمی آمد، اما با تظاهرات داکتر عبدالله و هوادارانش مبنی بر تقلب در انتخابات، اشرف غنی مجبور گردید حکمیت امریکا را بپذیرد. جان گیری وزیر امور خارجه امریکا بکابل آمد و بدون اعلام آرای مردم، دولتی بنام حکومت وحدت ملی [مرکب از داکتر عبدالله بحیث رئیس اجرائیه و اشرف غنی بحیث رئیس جمهور] شکل گرفت که رئیس اجرائیه جز مخالفت بابرنامه های رئیس جمهورکاری ندارد. در حالی که داودخان از وجود چنین مزاحمی فارغ بود و در فیصله های شورای وزیران حرف آخر را او میزد.

3- دولت اشرف غنی را جامعه جهانی و در رأس ایالات متحده امریکا، با پول و تجهیزات نظامی، مالی، و سیاسی حمایت میکند، در حالی که داودخان از چنین شرایطی و حمایت های برخوردار نبود و برای بسر رساندن پروژه های بزرگ بیشتر متکی به بازوی مردم و عواید ملی و کمک های محدود اتحاد شوروی و کشور هند بود.

4- اشرف غنی در شرایطی به قدرت رسید که اردوی ملی به معنای واقعی کلمه وجود نداشت، و اردوی نام نهاد ملی مرکب از ملیشه های تنظیمی تعلیم ندیده و اکثراً بیسواد بودند که معاش از دولت می گرفتند ولی بدستور رهبران جهادی خود عمل میکردند، نه بدستور دولت. میتوان گفت که 70 درصد اردوی ملی کشور (وزارت دفاع، وزارت داخله و امنیت ملی) از یک قوم و تحت فرمان یک حزب سیاسی (شورای نظار + جمعیت اسلامی) بود که مورد حمایت امریکا قرار داشتند و به همین دلیل مهمترین وزارتخانه ها (داخله؛ دفاع و امنیت ملی و وزارت خارجه) را در اختیار داشتند و در بسا موارد از رئیس جمهور مرکزی اطاعت نمیکردند و اکنون هم از اشرف غنی چندان اطاعت نمی کنند. به همین دلیل والیان، قوماندانان امنیه و معاونان و رؤسای وابسته به شورای نظار و جمعیت اسلامی به فرمان رئیس جمهور اشرف غنی، خود را پاسخگو نمیدانند و دعواهای دیگری با رئیس جمهور براه می اندازند و به این وسیله اعتبار و اتوریته رئیس جمهور را در انظار مردم پائین می آورند. در حالی که در زمان داودخان، در عهد صدارت و جمهوریتش، چنین بی نظمی در اردوی ملی و در حکومتش بچشم نمیخورد و فرمان داودخان از مرکز تا ولایات بر والی و قوماندان پولیس و قوماندانان نظامی

ودفاعی و امنیتی بدون چون و چرا لازم الاجرا بود.

5- دولت داودخان، از یک اردوی عصری تعلیم دیده و با انضباط با صاحب منصبان تحصیل کرده و وطن پرست و متخصص در استعمال انواع سلاح های مدرن و پیشرفته برخوردار بود. قانون مکلفیت عسکری و قانون مامورین و مکافات و مجازات بر همه تطبیق میشد و تمام رجال دولتی در صورت ارتکاب جرم و خیانت جاسوسی به کشور بیگانه اگر مشخص میشد، از کار برکنار و مورد بازخواست قرار میگرفتند و جزا میدیدند و یا از ترفیع باز می ماندند و بنابراین احترام سلسله مراتب مافوق و مادون رعایت میگردد، اما در حاکمیت اشرف غنی که میراث شوم حکومت حامد کرزی است، چنین چیزی (اردویی مسلکی با دسپلین و وارد در فنون حربی با قوانین مجازات و مکافات) وجود ندارد و احیانا اگر کسی به خیانت و یا جاسوسی متهم شود، بر آن تاپه سیاسی و قومی میزنند و مجرم مورد پیگرد قانونی قرار نمیگیرد و گاهی به مقام بالاتری ابقا میگردد.

6- در عهد داودخان، ماموران وزارت خانه ها همه از یک محل و یا از یک قوم و یا از یک حزب نبودند. اما در حکومت داری کرزی، 80 درصد مامورین از همان ولایت و حزبی استخدام میشدند که وزیر صاحب جهادی به آن منسوب می بود. و حتی شنیده میشد آمریت های حوزه های پولیس نیز با چنین ترکیبی اگر از یک حوزه به حوزه دیگری در شهر کابل تبدیل میگردد، تمام پرسونل آن حوزه را با خود به حوزه جدید انتقال میداد. این چنین وضعی را کس نمیتواند در عهد داودخان سراغ بدهد. در عهد داودخان فساد اداری اندک و همراه با ترس و بیم بود، اما نه به پیمان امروز و نه بشکل پیشرفته و علنی و چانه زدن در روی میز مامور یا مقام دولتی. امروز از پیاده دفتر گرفته تا مدیران و رؤسای و معینان و دستیار و پیش خدمت از یک قوم و از محل وزیر یا معین صاحب استند.

7- در زمان داودخان، جنگ سالار و گروه های مسلح غیرمسئول که امنیت را اخلال کند، در هیچ ولایتی وجود نداشت. یک خورد ضابط با ۲۰ تن عسکر خود، هر که را لازم می بود با یک پزره خط به ولسوالی احضار میکرد و شخص جلب شده مکلف بود تا سند حضور خود را به عسکر جلبی نشان میداد و براه خود میرفت، اما امروز هیچ مجرمی بدون اعزام قطعات مجهز نظامی با تانک و توپ به مرکز حکومتی حاضر نمیگردد.

8- در دوره داودخان کس سراغ داده نمیتواند که قوماندان امنیه یا یک والی از وظیفه اش برطرف شده باشد، ولی ادعا کند که برطرفی من از صلاحیت رئیس حکومت نیست! اما چنین وضعیتی در زمان اشرف غنی به مشاهده رسیده و تا ماه های قوماندانان یاغی و والیان باغی از مقام خلع شده خود بر شهریان و زیردستان امر و نهی صادر میکردند و در عین حال از دولت معاش میگرفتند.

9- داودخان با کمک های مالی اندک کشورهای دوست که تا صدمیلیون هم نمیرسید، پروژه های بزرگ انکشافی از قبیل ساختن شاهراه ها و بستن بند های آب، و اعمار میدان های هوایی نظامی

د پانوی شمیره: له 3 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

وملکی وشفابخانه های مدرن وکلینک های صحتی مجهز میساخت، و تا تکمیل آن پروژه شاید یک تا دو فیصد پول پروژه حیف ومیل شده باشد، اما در دولت حامدکرزی کمک های میلیارد ها دالری وخدمات تخنیککی ایکه از سوی کشورهای دونه مساعدت شده، کمتر در پروژه های انکشافی وساختن بند و انهار وتوسعه اراضی آبیاری وزراعت استفاده شده، وانچه در پروژه های ساخت وساز سرکها وجاده ها بکار رفت، ۸۰ درصد بودیجه انکشافی در جیب مقامات میرفت وکمتر از ده درصد آن به اصل پروژه به مصرف میرسید.

خورد وبرد های کلان واختلاس ها در دوره کرزی منتج به آن شد که افغانستان در میان ۱۹۲ کشور جهان دومین کشور فاسد درجهان معرفی شود، بدون آنکه حامدکرزی خم به ابروی خود بیاورد. همین حکومت سهامی فاسد برای اشرف غنی به میراث رسید و ایشان کار را با تصفیه دوسیه کابل بانک آغاز کرد، که در عهد حامدکرزی حیف ومیل شده بود، اما تلاش های او برای احضار افرادی که در حیف ومیل سرمایه کابل بانک دست داشتند، بجای نرسید ونتیجه اندک بدست آمد. ولی با تشکیل کمیته تدارکات جلو حیف ومیل های کلان را گرفت.

10- اشرف غنی در شرایط بسیار دشواری نسبت به داودخان قرار دارد. یکی از دشواری های اشرف غنی اینست که هرچه میخواهد انجام دهد، رئیس اجرائیه مخالفت خود را با آن نشان میدهد و در نتیجه اقدامات رئیس جمهور در عمل پیاده نمیشود. اشرف غنی در سال اول کاری خود نتوانست کابینه خود را تکمیل کند. هر وقتیکه اشرف غنی یک شخص مسلکی وغیر وابسته به شورای نظر وجمعیت اسلامی را در راس وزارت دفاع منسوب میکرد، رئیس اجرائیه سعی مینمود تا انتخاب چنین شخصی از سوی پارلمان رد گردد. در حالی که چنین دو دستگی در حکومت داودخان وجود نداشت وشخصی را که او به سمت وزیر دفاع ملی یا داخله نصب میکرد، همه او را تأیید میکردند.

11- در عرصه سیاست خارجی، داودخان متوجه بود که یکی از سیاست های تبهکارانه استخبارات نظامی پاکستان (ISI) سازماندهی عملیات تخریب کارانه در افغانستان است. این حقیقت زمانی آشکارا گردید که عملیات خرابکارانه استخبارات نظامی پاکستان بوسیله گروه اخوانی حکمتیار وربانی ومسعود،مولوی محمدی و مولوی خالص وغیره در پنجشیر ولغمان وپکتیا وبدخشان صورت گرفت که بلادرنگ توسط نیروهای امنیتی کشور سرکوب ومجبور به فرار به پاکستان گردیدند. بدنبال این تخریبکاریها چند شبکه کودتا^[1] کشف گردید که از سوی سازمان استخبارات پاکستان طراحی واعمال میشد. علاوه تاً حادثه ترور **علی احمدخرم** وزیر پلان جمهوری در روز

1 - داکتر حسن شرق در سال 2017، کتابی بنام (کودتای پنجم، سرخ یا سیاه؟...) نوشته است. منظور نویسنده از کودتای سرخ یا سیاه، کودتای ثور است. در متن کتاب از چهار کودتای دیگر از جمله کودتای میوندوال، کودتای گروه اخوانی حکمتیار وربانی ومسعود در 1974، کودتای مولانا فیضانی، کودتای جنرال میراحمد قوماندان هوانی، واخلال شبهای جشن 1975 با قطع پایه های برق از سوی جواسیس آی اس آی پاکستان برضد رژیم جمهوری خبر میدهد که همه خنثی گردیدند.

روشن توسط حزب اسلامی حکمتیار، و نیز تحریب پایه برق در شب های جشن استقلال ۱۹۷۵ توسط گروه ربانی و حکمتیار، داودخان را به این حقیقت روبرو کرد که پافشاری بر معضله خط دیورند و پناه دادن به ناراضیان بلوچ در افغانستان، سبب شده تا پاکستان نیز بر ضد جمهوری نوپای افغانستان از ناراضیان اخوانی سوء استفاده کند و از این طریق ضربات متقابل را بر رژیم او وارد نماید. این یش آمدها داودخان را وادار ساخت تا بر سیاست خارجی اش تجدید نظر نماید و روابطش را با همسایگان خود یعنی ایران و پاکستان بهبود ببخشد، اما متأسفانه که مسکو بهبود روابط افغانستان را با همسایگانش نمیخواست و بنابراین به سران حزب دموکراتیک خلق هدایت داد تا با هم متحد شده رژیم داودخان را سرنگون کنند که با کودتای هفت ثور (۲۷ اپریل ۱۹۷۸) این خواست ماسکو عملی گردید.

12- پس از کودتای ثور مداخلات پاکستان زیر عنوان جهاد علیه کمونیزم و اتحاد شوروی شکل علنی و رسمی گرفت و با جلب و جذب کمکهای غرب و کشورهای عرب خلیج هم خود را صاحب بمب اتم ساخت و هم ضربات مرگباری بر پیکر افغانستان بوسیله خود افغانهای وارد کرد که سالها در خدمت جاسوسی و نوکری پاکستان قرار داشتند و خود را رهبران هفت گانه و هشت گانه مینامیدند. با بقدرت رسیدن رهبران جهادی اردوی ملی چندصد ساله افغانستان منحل گردید و تمام تجهیزات نظامی کشور که صدها میلیارد دالر قیمت داشت به پاکستان انتقال یافت.

13- در سالهای پس از رژیم طالبان، جامعه جهانی نتوانست پاکستان را وا دارد تا سیاست خود را در قبال افغانستان عوض کند. پاکستان در دوران حضور نیروهای بین المللی، افغانستان را در تنگنای بسیار خطرناکی قرار داد: تنگنای جنگ با طالبان، تنگنای جنگ با تروریستان اجیر از سوی استخبارات منطقه، تنگنای مسدود کردن مرزهای پاکستان بروی صف های طولانی خانواده های مهاجر و مریضان افغان که در پشت دروازه های تورخم و سپین بولدک چمن ایستاده بودند، تنگنای عدم ترانزیت مال التجاره تجار افغانی و ضایع شدن اموال تجارتهی در بندر کراچی و شکایت و داد و فریاد مالکان آن، تنگنای حمله بر روزه های در حال ساخت و ساز [شامل جاده لها، بندها و مراکز صحتی و توزیع کمک های عاجل جامعه جهانی به مردم محتاج]، تنگنای فساد و ارتشای مقامات دولتی، تنگنای فقر و بیکاری مردم جنگ زده و فرار جوانان تحصیل کرده و بیکار، تنگنای خواسته های ناروای سران جمعیت اسلامی و سران شورای نظار.

14- اشرف غنی که در این بحرانات دست تبهکار پاکستان را مشاهده میکرد، بعد از روی کار آمدنش، بطور عاجل به پاکستان سفر کرد و حتی با دیدار رئیس استخبارات نظامی آن کشور به راولپندی رفت تا مگر نظامیان پاکستان در استراتیژی خود در مورد افغانستان تجدید نظر کنند و دست از حمایت و اعزام طالبان بردارند و مخالفان دولت را که در پاکستان لانه کرده اند به میز مذاکره صلح وادارد، اما نظامیان پاکستان به این خواست اشرف غنی اهمیتی ندادند و باز هم به تشدید حملات خود بر ولایات همسرحد در شرق و جنوب شرق افغانستان افزودند.

15- نظامیان پاکستان از سال 2011 به اینطرف هزاران راکت و مرمی توپ به مناطق ولسوالی های گوشته، لعلپور ولایت ننگرهار و ولسوالی سرکانو و دانگام ولایت کنرو نورستان شلیک کرده اند که علاوه بر تلفات جانی و مالی باشندگان ولایت کونر و ننگرهار، موجب آواره شدن هزاران خانواده در این مدت شده است. پاکستان با توپخانه سنگین خود مردم افغانستان را در حواشی سرحدات شرقی و جنوبی آماج حملات راکتی خود قرار داده و بندریچ بدخل افغانستان پیش آمده است. رسانه های داخلی از پیشروی نیروهای نظامی پاکستان به داخل خاک افغانستان خبر میدهند، درحالی که تا وقتی داودخان زنده بود، پاکستان جرئت جلو آمدن یک گام در خاک ما را نداشت. در اواخر ماه فیروی 2017 اردوی پاکستان توپخانه سنگین خود را در مناطق سرحدی افغانستان مستقر کرد و نظامیان پاکستان علناً خاک و مردم افغانستان را هدف توپخانه و سلاح های ثقیله خود قرار داد و علاوه بر تلفات جانی مردم را مجبور به ترک خانه و کاشانه شان نمود.

15- اشرف غنی که دید پاکستان به تقاضای صلح جویانه او اهمیت نمیدهد، روابطش را با هند گرمتر کرد و با سفر به آنکشور خواهان کمک های بیشتر هند در افغانستان گردید. هند که با سقوط طالبان در باز سازی افغانستان سهم فعال گرفته بود و با ساختن تعمیرجدید پارلمان و ساخت جاده ترانزیتی ۲۱۰ کیلومتری زرنج - دلارام ، در اکمال بند سلما بر هریرود درهرات فعالیتگرید و درسال ۲۰۱۵ این بند را تکمیل و برای بهره برداری به افغانستان تسلیم نمود. هند که بیش از دومیلیارد دالر امریکایی به افغانستان کمک کرده است ، هزاران بورسیه تحصیلی به افغانستان اختصاص داد تا جوانان افغان در بخش های تکنالوژی اطلاعاتی و پولیس و حربی و علوم سیاسی در هند تحصیل کنند. طبیعی است که چنین کمک هایی محبوبیت هندوستان را در افغانستان روز تا روز بیشتر میسازد و نفرت مردم را از پاکستان اضافه ترمیگرداند. بنابراین استخبارات پاکستان بر شدت عملیات انتحاری توسط گروه های طالب در افغانستان افزود و ضربات وحشتناکی بروضعیت امنیتی کشور وارد کرد.

16- ماه اپریل ۲۰۱۷، خونین ترین ماه برای اردو و مردم افغانستان بود. در این ماه دو حمله تروریستی سازمان یافته از سوی استخبارات نظامی پاکستان بر دو محل بشدت نگهداری شده نیروهای امنیتی افغان، صورت گرفت که تلفات جانی فراوانی را بهمراه داشت. و موج گسترده ای از انتقادهای علیه مقام های امنیتی کشور به دنبال داشت، و سبب استعفا ی وزیر دفاع ملی ولوی درستیز شد. بررسی های ابتدائی کارمندان امور امنیتی افغانستان نشان داد که نقشه های حملات بر شفاخانه چهارصد بستر و قول اردوی شاهین بلخ ، توسط استخبارات نظامی پاکستان (ISI) در کویتۀ پاکستان طراحی شده بودند.

17- درست است که اشرف غنی توانست توجه جامعه جهانی و از جمله امریکا را برای فشار بر پاکستان جلب کند تا کمکهای خود را بر این کشور کاهش دهند، اما پاکستان به توسعه جنگ در نقاط مختلف کشور از کابل تا بغلان و قندوز و بدخشان و بلخ و فاریاب و جوزجان و سرپل و بادغیس و فراه

د پانو شمیره: له 6 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

وغزنی، میدان ووردک ولوگر و غیره، اشرف غنی را چنان درگیر یک جنگ تباهن و فرسایشی ساخت تا فرصتی برای دفاع از مرزهای جنوبی و شرقی کشور نداشته باشد. در همین سالهای حکومت اشرف غنی است که پاکستان توانست برخط نام نهاد مرزی دیورند در طول بیش از هزار کیلومتر سیم خاردار بکشد و در برخی نقاط حتی چند کیلومتر از خاک افغانستان را نیز ضمیمه خاک خود کند. و این یکی از خواسته های دیرینه پاکستان بود تا خط دیورند را بردولت افغانستان بقبولاند.

18- شدت حملات تخریبی پاکستان از طریق تهاجم حملات انتحاری طالبانی و داعشی و تسخیر موقتی شهرهای چون: غزنی و فراه و قندوز و غیره، هدفش زیر فشار قرارداد دولت افغانستان برای مذاکره در مورد خط دیورند و دادن امتیازات دیگر به پاکستان است.

چنین برآورد میشود که هدف اصلی پاکستان از تشدید حملات راکتی و حملات جنایت بار انتحاری در افغانستان رسیدن به اهداف زیر بوده است:

1- برسمیت شناختن «خط دیورند»،

2- حذف نقش هند از افغانستان،

3- تسلط بر رودخانه های کنر و کابل و

4- داشتن نقش کلیدی در مسایل سیاسی- اقتصادی افغانستان .

به نظر میرسد که پاکستان به هدف اولی خود رسیده است و در صورتی طالبان را به مذاکره صلح حاضر میکند که خلیزاد رسیدن پاکستان را به سه اهداف دیگرش یاری کند.

19- شرایطی که نگذاشت دولت و ملت افغانستان در جلوگیری از کشیدن سیم خاردار برخط دیورند، هیچگونه اقدامی بعمل آورد، همانا بی اعتنائی امریکا به این مساله و مداخلات کشورهای همسایه و حتی روسیه در حمایت از طالبان مسلح و حضور گسترده شان در اکثر نقاط کشور میباشد که همه انرژی و طاقت دولت را می بلعد و نمیگذارد تا اشرف غنی در تحقق پروژه های اقتصادی و مدیریت آبهای کشور نفسی براحت بکشد. مشکلات اشرف غنی در تامین امنیت کشور و ایجاد زمینه های کار برای مردم بیکار بسیار زیاد تر از آنست که ما بدان اشاره نمودیم، معهذ اشرف غنی در عرصه های ملی و بین المللی کارهای نیک و مفیدی برای منافع مردم افغانستان انجام داده است.

20- داکتر سید عبدالله کاظم مینویسد: "اینکه اشرف غنی در چهار سال گذشته نتوانست قدمهای بسیار بزرگ بردارد و وضع را تغییر دهد، مسلم است که این کوتاهی ها ناشی از اوضاع حاکم بر کشور بعد از سال 2014 بود. از یکطرف خروج 100 هزار قوای امریکائی از افغانستان، تحمیل حکومت دوسره بر او، موجودیت یک پارلمان مفسد و ناکاره، سنگ اندازی متواتر کشور های همسایه و تحول در اداره امریکا و غیره که موجب شدت حملات مخالفان مسلح در کشور گردید. اینها

د پانو شمیره: له 7 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

همه بر نارسائی های اداره چهار ساله غنی تأثیرات بارز داشته و حالا همین خلاء ها را مخالفان او وسیله تبلیغ خود علیه او ساخته اند. "**بخش نظریات پورتال، 2 فبروری 2019**) با وجود کاستی های موجود، داکتر کاظم باز هم زعامت اشرف غنی را بر زعامت طالبان بنیادگرا ترجیح داده مینویسد که "**اشرف غنی را تنها نگذارید!**" و علاوه میکند: «خلیلزاد چهره "دایه مهربانتر از مادر" فقط به نفع سیاست جاری امریکا در افغانستان عمل میکند و پروای آینده افغانستان و مردم آنرا ندارد. حکومت عبوری و مذاکره بین الفغانی دام های گسترده دیگر برای ویران کردن این کشور است و امریکا میخواهد به بهانه صلح نام نهاد پای خود را از افغانستان تاحدی بیرون بکشد و اما دست آورد این صلح نام نهاد فقط برای چند ماه بیش دوام نخواهد کرد و حوادث سال 1992 را بطور قطعی در قبال خواهد داشت. صلح زودگذر جنگ طولانی دیگر را در قبال دارد. باید برای صلح دوامدار کوشید، ولو به مشکل بدست آید.» **(افغان جرمن آنلاین، اول فیروزی 2019)** در اینجا وقتی شرایط مطروحه پاکستان را با خلیلزاد برای آوردن صلح در افغانستان از نظر بگذرانیم، به نظرمی آید که یک بار دیگر افغانستان تحت اداره و کنترل مستقیم پاکستان قرار میگیرد و این دشمن دیرینه در نقش بریتانیا کبیر سیاست خارجی افغانستان را رهبری خواهد نمود و اولین کارش قطع روابط تجارتي و اقتصادی و فرهنگی با هند و حذف حضور مفید این دوست تاریخی از افغانستان خواهد بود. کشوری که تا کنون بیش از سه میلیارد دلار در باز سازی افغانستان مصرف کرده و در نظر دارد با ساختن بند برق برودخانه کمر از هدر رفتن آبهای رودخانه های کابل و کمر به پاکستان جلوگیری نماید.

شش شرط پاکستان که در مذاکرات مطرح و به خلیلزاد تسلیم گردیده است!

- ۱- به رسمیت شناختن خط تحمیلی دیورند!
- ۲- منحل نمودن تمام نیروهای امنیتی، دفاعی و استخباراتی افغانستان!
- ۳- خلع سلاح احزاب سیاسی مثل جمعیت، وحدت، جنبش!
- ۴- ایجاد پایگاه نظامی پاکستان در شرق و جنوب غرب افغانستان!
- ۵- ایجاد حکومت موقت با رییس انتخابی و دو معاون از طالبان!
- ۶- آزادی تمام زندانیان پاکستان!

منابع رسمی در مورد بعضی بندها چیزی نگفته اند ولی منابع غیر رسمی قطر این شرایط را تایید نموده اند.

منبع: AFG Talk



جلسه خلیلزاد با نظامیان پاکستان

د پانو شمیره: له 8 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

دراينجا ميتوان به تفاوت ديدگاه دو افغان امريكائي ، يكي دلبيسته آرامي و صلح دايمي درکشورش افغانستان، و ديگري دلبيسته و عاشق روی رئيس جمهور امريكا ترامپ، برای کسب اعتبار سياسي و کرسی مقام سفارتي متوجه شد. موضعگيري داکتر کاظم ، نسبت به موضع گيري خليلزاد، از هر لحاظ وطن پرستانه است، و موضعگيري خليلزاد حفظ منافع امريکاست نه حفظ حيات مردم افغانستان زخمي از دست اشغال امريکا. همه انسانهای وطندوست طرفدار صلح اند بشرطي که اين استقلال افغانستان را از ميان نبرد و افغانستان به دست پاکستان نسپرد.

پايان

د پانو شميره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دلپکني دلپکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ